

سلسله پژوهش‌هایی درباره وضو (۱)

وضوی پیامبر بحث تاریخی

تاریخ اختلاف مسلمانان در وضوء، اسباب و انگیزه‌های آن

نویسنده: سیدعلی شهرستانی

مترجم: سیدهادی حسینی

▼
وضوی پیامبر ﷺ، بحث تاریخی

تالیف: سیدعلی شهرستانی

مترجم: سیدهادی حسینی

انتشارات دلیل ما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لینوگرافی: پرتو شمیس

چاپ: نگارش

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۹۷-۷۹۱-۷

تلفن و نمابر: ۷۷۴۴۹۸۸-۷۷۳۳۴۱۳ (+۹۸۲۵۱)

قم، صندوق پستی: ۱۱۵۲-۳۷۲۵

www.Dalilema.com

Dalilema@yahoo.com

پیامک انتشارات ۰۷۷۴۴۹۸۸-۱۰۰۰

انتشارات دلیل ما



مراکز پخش:

- ۱) قم، خیابان صفائیه، رویروی کوچه ۸، پلاک ۷۵، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۷۷۳۷۰۰۱-۷۷۳۷۰۱۱
- ۲) تهران، خ انقلاب، خ فخررازی، فروشگاه دلیل ما، پلاک ۶۱، تلفن ۶۶۴۶۴۱۴۱-۶۶۴۶۴۱۴۱
- ۳) مشهد، چهارراه شهداء، ضلع شمالی باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع تجاری گنجینه کتاب، طبقه اول، فروشگاه دلیل ما، تلفن ۲۲۳۷۱۱۳-۵

شهرستانی، علی، ۱۳۳۷ -

سرشناسه

وضوء النبوی: البحث التاريخي... فارسی

عنوان قراردادی

وضوی پیامبر ﷺ: تاریخ اختلاف مسلمانان در وضوء، اسباب و انگیزه‌های آن / سیدعلی شهرستانی؛ مترجم سیدهادی حسینی.

عنوان و نام پدیدآور

قم: دلیل ما، ۱۳۹۱.

مشخصات نشر

۶۴۰ ص.

مشخصات ظاهری

سلسله پژوهش‌هایی درباره وضوء؛ ۱.

فروست

978-964-397-791-7

شابک

فیبا

وضعیت فهرست نویسی

وضو -- تاریخ

موضوع

فقه تطبیقی

موضوع

حسینی، هادی، ۱۳۴۳ -، مترجم

شناسه افزوده

۱۳۹۱ ۶۳۰۴۱ و ۹ ش / ۵ / ۱۸۵ BP

رده بندی کنگره

۲۹۷/۳۵۲

رده بندی دیویی

۲۷۲۳۷۴۲

شماره کتابشناسی ملی

فهرست مطالب

۱۱	پیش گفتار مترجم
۱۹	مقدمه
۴۱	۱. بُعد تاریخی
۴۱	۲. بُعد روایی
۴۲	۳. بُعد قرآنی و لغوی
۴۳	۴. بُعد فقهی و لغوی
۴۷	بحث‌های مقدماتی: تاریخ اختلاف مسلمانان در وضو و اسباب و انگیزه‌های آن
۴۹	بخش اول: وضو در عهد پیامبر و خلفا
۵۱	درآمد
۵۴	وضو در عهد پیامبر ﷺ
۵۸	دوران ابوبکر (۱۱-۱۳هـ)
۶۰	روزگار عمر بن خطاب (۱۳-۲۳هـ)
۶۴	دوره عثمان (۲۳-۲۵هـ)
۶۴	دو حدیث بنیادین
۶۵	سخنی درباره این دو حدیث
۶۷	پیدایش اختلاف در وضو
۷۹	آغازگر اختلاف
۹۱	یک: برخورد قاطع و بازدارنده
۹۲	دو: یاری خواستن
۹۲	سه: احتجاج و مناظره
۱۰۰	شیوه‌های عثمان در اعلام وضوی جدید
۱۱۴	راز رویکرد وضویی عثمان

۱۲۰	بدعت در وضو چرا؟
۱۲۹	۱. ولید بن عُقبه و شرابخواری
۱۳۰	۲. نگرش والیان عثمان در اموال مسلمانان
۱۳۱	۳. عثمان و اذان سوم روز جمعه
۱۳۵	۵. دادن فدک و خمس آفریقا به مروان بن حکم
۱۳۶	موضع‌گیری صحابه علیه سیاست عثمان و بدعت‌های او
۱۴۴	نتیجه‌گیری
۱۵۲	توجیهات تغییر سیاست عثمان در شش سال پایانی خلافت
۱۵۷	تأکید عثمان بر وضوی غَسَلی
۱۶۵	نتیجه
۱۷۱	مروری دوباره
۱۸۳	این مردمان، کیان‌اند و چه منزلتی دارند؟
۱۸۴	«مردمان» در دیگر بدعت‌های عثمان
۱۸۴	۱. نماز در مِنی
۱۸۹	۲. عَفُو عُبَید اللّٰه بن عُمَر
۱۹۱	۳. رَدّ شهود و تعطیل حدود
۱۹۵	۴. مقدم داشتن خطبه بر نماز عید فطر و قربان
۲۰۲	روایات ساختگی
۲۰۷	فشرده سخن
۲۰۸	دوران امام علی (علیه السلام) (۳۵ - ۴۰هـ)
۲۰۸	۱. معارضه صحابه با وضوی عثمان
۲۱۰	۲. موضع عملی امام علی (علیه السلام) نسبت به وضوی بدعی
۲۲۶	۳. موضع قولی امام علی (علیه السلام) نسبت به وضوی بدعی
۲۳۵	۴. تدوین وضوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دوران امام علی (علیه السلام)
۲۴۱	دو اصطلاح
۲۴۵	وضوی نیکو

۲۴۶	وضوی کامل
۲۴۸	سخن پایانی
۲۵۱	بخش دوم: وضو در دوران امویان و عباسیان
۲۵۳	اشاره
۲۵۴	دوره امویان (۴۰ - ۱۳۲ هـ)
۲۵۵	رویکرد امویان به فقه عثمان
۲۵۵	۱. نماز در مِئِی
۲۵۶	۲. ازدواج همزمان با دو خواهر از طریق مِلْک
۲۵۷	۳. واگذاشتن تکبیر مستحب در نماز
۲۵۹	۴. تلبیه (تَبِیْکِ گفتن)
۲۶۳	ترندهای امویان
۲۷۵	حال و روز مردم در حکومت امویان
۲۸۳	اختلاف مردم با دولت در وضو
۲۸۳	۱. عبد الرَّحْمَن بن ابی بکر و عایشه
۲۸۶	۲. عبد الله بن عباس و رَبِیْع بنت مُعَوِّذ
۲۸۸	۳. آنس بن مالک و حجاج بن یوسف ثقفی
۲۹۰	نتیجه گیری
۲۹۳	رأی و نظریه سازی
۲۹۷	خبری بازگونه
۳۰۴	پرسش هایی که پاسخ می طلبد
۳۱۱	بازگشتی به مطالب پیشین
۳۲۴	چکیده و چند دیدگاه
۳۳۰	عبادت رافضه در فضای سیاسی حاکم
۳۳۳	بزرگان دو مکتب در عهد اُموی
۳۳۷	این رویکرد چرا؟
۳۴۰	اسامی بعضی از صحابیان وضوی مَسْحی

۳۴۰	عبّاد بن تمیم بن عاصم مازنی
۳۴۱	أوس بن أبی أوس ثقفی
۳۴۳	رفاعة بن رافع
۳۴۶	وضوی بعضی از تابعان و اهل بیت علیهم السلام
۳۴۶	عُرْوَة بن زُبیر و وضو
۳۴۸	حسن بصری و وضو
۳۵۵	ابراهیم نخعی و وضو
۳۵۹	شُعْبی
۳۶۴	عِکْرَمَه
۳۶۷	امام باقر علیه السلام
۳۷۰	چکیده
۳۷۵	وضوی زیدیه
۳۷۵	وحدت فقهی علویان
۳۷۵	۱. وقت نماز عصر نزد طالبیان
۳۸۳	۲. مسح بر پاافزار
۳۸۵	۳. حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ
۳۸۸	۴. نماز بر میت
۳۹۲	توجیه اختلافها
۳۹۷	وحدت مواضع دینی
۴۰۲	موضع امام سجاد علیه السلام در وضو
۴۰۳	نکته اول
۴۰۶	نکته دوم
۴۰۷	نکته سوم
۴۰۸	مروری دوباره
۴۰۹	عامل دوم
۴۱۴	عامل سوم

تفاوت وضوی زید با وضوی زیدیه ۴۱۹

چکیده ۴۲۲

دوران عباسی اول (۱۳۲ - ۲۳۲ هجری) ۴۲۵

نقش حاکمان در فقه ۴۲۷

تغییر بعضی از مفاهیم روایی ۴۳۲

خط مشی سیاست عباسیان ۴۳۴

نفس زکیه و منصور ۴۳۶

مناظره‌ای میان امام صادق علیه السلام و ابو حنیفه ۴۴۱

پایبندی حکام به فقه مغایر با علویان ۴۴۷

دیدگاه دیگر (۱) ۴۵۱

دیدگاه دیگر (۲) ۴۷۴

منصور و وضو ۴۸۲

مهدی عباسی و وضو ۴۸۹

رشید و وضو ۴۹۳

عباسیان و پایه گذاری مذاهب چهارگانه ۴۹۵

مذهب ابو حنیفه ۴۹۵

مذهب مالک ۴۹۹

مذهب شافعی ۵۰۳

مذهب احمد بن حنبل ۵۰۶

وضوی ثلاثی غُسلی در دوره عباسیان ۵۱۱

۱. فقه حَنَفِی ۵۱۶

۲. فقه مالکی ۵۱۷

۳. فقه شافعی ۵۲۱

۴. فقه حَنَبَلِی ۵۲۲

وضوی ثنائی مَسْحِی در دوره عباسیان ۵۲۷

۵۲۸	 روایت اول
۵۲۹	 روایت دوم
۵۳۰	 روایت سوم
۵۳۱	 روایت چهارم
۵۳۱	 روایت پنجم
۵۳۲	 روایت ششم
۵۳۲	 روایت هفتم
۵۳۳	 روایت هشتم
۵۳۳	 روایت نهم
۵۳۶	 خلاصه
۵۳۸	 موارد اختلافی وضو در دوران اُموی
۵۴۴	 مسائل اختلافی وضو در دوران عباسی
۵۵۸	 اسامی بعضی از مؤیدان وضوی مَسْحی در عهد عباسی
۵۶۴	 ۱. سید جمال الدین اسد آبادی
۵۶۵	 ۲. عبد المتعال صعیدی (از عالمان الأزهر)
۵۶۵	 ۳. عبد الدائم بقری أنصاری
۵۶۶	 ۴. عزّ الدین عبد السلام
۵۶۷	 ۵. جمال الدین بن جوزی
۵۶۷	 ۶. دِهْلَوِی
۵۸۷	 سخن پایانی
۵۸۹	 پیوست
۵۹۲	 حسین بن عَلّوان
۵۹۳	 عَمْرُو بن خالد واسطی
۶۰۷	 منابع و مآخذ

پیش‌گفتار مترجم

عنوان «تشریع و ملازمات احکام» حوزه گسترده‌ای از تغییرها، تحریف‌ها، تصحیف‌ها، افزودن‌ها و کاستن‌ها، ترفندهای حاکمان (تهمت‌ها، شایعات، گنده ساختن بعضی از سخنان و اشخاص و قالب تراشی برای آنها، دروغ‌پردازی، افسانه پراکنی، تخریب شخصیت‌ها، ...) حدیث سازی و سند بافی، معنای لغات، وجوه مختلف قرائت‌ها و به طور کلی منافضات سندی و متنی روایات و بسیاری از مسائل دیگر را در بر می‌گیرد با این رویکرد که می‌بایست متن در بسترهای سیاسی و تاریخی و تفسیری و فضای صدور و توجه به چگونگی کاربرد واژه‌ها، واری و بازکاوی شود و نوع‌گزینش روایات^۱ و تدوین و تنظیم آنها در گذشته^۲ از نظر دور نماند.

تاخیری که در تدوین حدیث پس از دوران پیامبر ﷺ به وجود آمد و سامان نخستین کتاب حدیثی اهل سنت (الموطأ) بر اساس خواست حاکمان^۳ (و سازگار با اندیشه‌ها و نیت‌ها و اعتقادات و فرهنگ و آداب و رسوم که نظام حاکم رواج آن را در میان مردم می‌پسندید) و مقاصدی که در نظر داشتند، همراه با پیش‌گیری و سرکوب هر

۱. بخاری از میان صدها هزار حدیث، نزدیک به هشت هزار حدیث را بر می‌گزیند.

۲. به عنوان نمونه، در جوامع حدیثی اهل سنت، مسح بر پاها، در ضمن باب «مسح بر پافزار» آمده است.

۳. در این کتاب، حتی یک حدیث هم از امام علی علیه السلام روایت نشده است.

صدای دیگری که این روند را بر نمی تافت،^۱ از بزرگ ترین آفت ها و آسیب های جبران ناپذیری است که بر پیکره تعالیم اصیل پیامبر و فرهنگ اسلام وارد آمد و از زوایای بسیاری بر آن تأثیر نهاد.

به حاشیه راندن فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) و دشمنی همه جانبه با این خاندان که آموزه های دین و احکام شریعت و اعتقادات حق را از زبان آبا و اجدادشان و به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وحی و اگویه می کردند، و قتل و کشتار و تبعید و شکنجه آنها، به شرایط تقیه ای شدیدی انجامید که به نوبه خود - از زاویه دیگر - واریسی نصوص را در غربال ملابسات، ضروری می سازد.^۲

فرمان روایی قدرت طلبان و دیکتاتوران و فرومایگان و لذت طلبان و شیطان صفتانی که دین را بازیچه خود ساختند و از تعالیم و احکام آن، چیزی در چنته ذهن خود نداشتند و از حقیقت اسلام و روح شریعت، بویی نبرده بودند و خلافت را نوعی حکومت دنیایی و سیطره بر مردمان می انگاشتند و به رأی گرایی و ... در راستای استوار سازی (فرمان روایی شان) روی آوردند و حرف و سخن خود را دین قلمداد کردند و گفته و سیره خود را به جای سنت اصیل پیامبر و فرمایشات آن حضرت نشانند و در رواج آن کوشیدند، در بستر تشریع و قانون گذاری اسلام، بالای خانمان سوزی گردید که برای همیشه مسیر کج و بیراهه را در آیین ناب محمدی رقم زد.

در هیاهوی همین ملابسات و ورود آرا و افکار شخص حاکم و عالمان نمایان

۱. نقل شده است که در ایام حج، جار می زدند: کسی جز مالک برای مردم فتوا ندهد (متن کتاب، ص ۴۷۹).

۲. امام صادق (علیه السلام) به داود زُری دستور می دهد که اعضای وضو را سه بار بشوید، بوسه، لمس آلت و ... را ناقض وضو می شمارد؛ امام کاظم (علیه السلام) برای علی بن یقطین وضوی اهل سنت را می نویسد و از او می خواهد که بدین شیوه وضو بگیرد.

همه اینها - بر اساس قراین و شواهد و روایات دیگر - در راستای نجات جان این اشخاص صورت گرفت و این تعالیم، تقیه ای صادر شد.

درباری و نفوذی‌های بیگانگان - به ویژه مسلمان نمایان یهودی - به حوزه دین ، و سنت انگاشته شدن نظرات آنها بود که بسیاری از احکام دین بازگونه گشت و در بدیهی ترین مسائل آن ، اختلافات عمیق و گسترده‌ای روی داد و مسلمانان دچار پراکندگی شدند و فرقه‌های گوناگونی به وجود آمد .

مسئله وضو ، نیز از کشمکش‌های میان جریان حاکم و نصی اصیل ، مصون نماند و از این روست که به رغم سال‌ها وضوی پیامبر در معرض دید صحابه ، هم اکنون چند وضوی متفاوت در جوامع اسلامی نمود دارد که شیوه هر کدام از دیگری متمایز می باشد .

استاد سید علی شهرستانی از بزرگ اندیشمندانی است که باب واری متن را به همراه ملابسات تشریع گشود تا انواع دخل و تصرف‌ها و کج روی‌ها و ناخالصی‌ها و زنگارها و رأی‌گرایی‌ها را بنمایاند و پرده‌هایی را که بر چهره دین و احکام شریعت سایه افکنده است ، کنار زند و واقع‌گرایانه آنچه را راست و درست به نظر می‌رسد ، در دسترس محققان و همه کسانی قرار دهد که در پی حق و حقیقت‌اند .

وضوی پیامبر ﷺ اولین موسوعه از این مجموعه است که استاد آن را از نگاه تاریخی ، روایی ، قرآنی ، فقهی و لغوی واری می‌کند و در این بررسی از ملابسات بسیاری پرده بر می‌دارد و حقایق فراوانی را می‌نمایاند .

از بحث‌های نوآورانه و تحسین برانگیز استاد ، طرح مسئله «نسبة الخبر إلیه» (نسبت خبر به شخص) است . در این روش ، استاد آخبری را که در عرصه ملابسات - در بحث وضو - مطرح‌اند ، در بوته نقد می‌گذارد و آن را در کنار دیگر اخبار می‌نهد و با خط مشی‌ها و باورهای اعتقادی صحابه یا شخصی که خبر را به وی نسبت داده‌اند می‌سنجد و با سیره عملی و رفتار و کردار او محک می‌زند ، وزمانی به چنین نسبتی تن می‌دهد و صحیح خبر را می‌پذیرد که با قامت زندگی شخص مد نظر ، و نگرش و بینش

کلی او همخوانی و تناسب داشته باشد و گرنه، استاد آن نسبت را به صحابه مذکور یا اهل بیت علیهم السلام بر نمی تابد، هر چند در ظاهر، سند آن صحیح به نظر آید.

از ابتکارات استاد، بسنده ندانستن و ارسی ها و مناقشات سندی و دلالت های متنی احادیث، در مسائل اختلافی است.

استاد، این رویکرد را بسیار مهم می شمارد و خود بدان پایبند است و همه دانشوران را فرا می خواند که در این عرصه، تنها به بررسی سند و دلالت اکتفا نکنند، بلکه با توجه به نقش حکام در تغییر و تحریف دین و انحراف در متون حدیثی و سیاست ها و برنامه و ترفندها و خواسته های قدرت طلبان، به و ارسی نصوص پردازند و از جریانات تاریخی و آثار تفسیری و لغوی و... و فضای وحشت و ترس و تقيه، غافل نمانند و متن را در بستر کل فرهنگ اسلامی و حوادث تلخ و غم باری که بر دین گذشته است بجویند و با ژرف نگری از لابلای همه این ملاسبات، سخن حق و حدیث صحیح و درست را بیابند.

استاد از شخصی به نام «حُمران بن أبان» برده بر می دارد، همو که بسیاری از روایات وضوی غَسَلی عثمان را روایت می کند. این یهودی زاده، کسی است که در سال سوم خلافت عثمان، به آیین اسلام گروید و از اسیران «عَنِ السَّيْرِ» به شمار می آید.

حُمران تازه مسلمان، به شدت از حامیان وضوی غَسَلی عثمان می شود و با شیوه های ماهرانه ای به تبلیغ آن می پردازد و با تقویت پایه های حکومت اموی، رازدار عثمان می گردد و چنان شخصیتی می یابد و به مقامی می رسد که معاویه و مروان برایش لُنگ می اندازند و مِشت و مالش می دهند و عبا بر دوشش راست می کنند!

وجود حُمران در روایات وضویی و نقش برجسته او در آنها به شدت مسئله برانگیز است و استاد شهرستانی، این شخصیت مرموز را از زوایای گوناگون می کاود و در این میان، ناگفته های بسیاری رخ می نماید؛ از جمله اینکه آدابی شبیه وضوی حُمران

(شستن پاها)، در تورات (سفر خروج، فصل ۴۰، آیه ۳۱) یافت می‌شود.

افزون بر روش جدیدی که استاد در عرصه تشریع و ملازمات احکام پیش روی پژوهشگران می‌نهد، بحث‌ها، متون و نقل قول‌های قدیم و جدیدی که استاد از درون میراث فرهنگی اسلام بیرون می‌کشد، بسیار ارزشمندند و با رویکردهای دیگر می‌توانند آموزه‌های سودمندی در زمینه‌های علوم مختلف (پدیده‌شناسی فقه و مذهب، روان‌شناسی قدرت و خلافت، تاریخ پژوهی و...) به شمار آیند.

این متون، در زمینه بحث‌های فقه مقارن و مقایسه نصوص نیز بسیار کار سازند. با مطالعه آنها بسا آذرخش‌هایی در پهنه فقه حاکم در گذشته رخ نماید که با واکاوی آن بتوان به لایه‌های نهفته و پرشیده بسیاری دست یافت و به پشت صحنه جریان‌های مرموز بعضی از رویدادها و خط مشی‌ها پی بُرد.

این یادکرد بجاست که این کتاب نیز - مانند دیگر آثار علامه شهرستانی - آکنده از نکات بدیع و تحلیل‌های ژرف و تیزبینانه و کارساز و روشنگر و درس آموزی است که استاد در ذیل بعضی از احادیث و متون تاریخی می‌آورد و در واقع، پشت پرده بسیاری از جریانات سیاسی و عوام‌فریبی و صحنه‌سازی‌های حاکمان ستمگر را به خواننده می‌نمایاند و اهداف شوم آنها را (که دغدغه دین‌دانشندان و تنها تشنه قدرت و شیفته کامروایی و لذت بودند) می‌شناساند.

طرح مسئله وضو - بدین شیوه - و اینکه آغازگر اختلاف در وضو، عثمان بود و پیش از او، اثری از اختلاف در متون اسلامی به چشم نمی‌خورد و قرائنی به آن رهنمون نیست، نخستین بار از سوی استاد شهرستانی تبیین شد و کتاب «وضوء النبی» (وضوی پیامبر) پیش‌تاز و سردمدار این میدان است که برای اولین بار در سال ۱۴۱۴ هجری به چاپ رسید و پس از انتشار آن، آثاری از این سو و آن سو، زینت بخش محافل علمی گشت.

در عظمت کار استاد و محتوای غنی و قالب گیرا و زبان علمی و تأثیرگذار و مطالب پویا و ناب کتاب و اصالت متون و معیارهای استوار و راهگشای آن، همین بس که در کانون توجه بزرگان و رجال علم قرار گرفت. عالمان فرهیخته با دقت به مطالعه و واریسی آن پرداختند و از کنار و گوشه جهان (لندن، دمشق، صنعا) تقریظ‌های پیایی سوی استاد روانه شد.^۱

مراکز علمی داخل ایران نیز کتاب را ستودند که در میان آنها تقریظ بزرگ مردِ عرصه تحقیق و آیتِ سترگ الهی، دانشمند تیزبین و نواندیش، علامه سید مرتضی عسکری رحمته الله^۲ درخشش ویژه دارد و عنایت و لطف ایشان را نسبت به کتاب و استاد شهرستانی گویاست، انجا که می‌نویسد:

لَقَدْ تَصَفَّحْتُ كِتَابَيْكَ وَضَوْءَ النَّبِيِّ - الْمَدْخَلَ - وَمَنْعَ تَدْوِينِ الْحَدِيثِ،
فَوَجَدْتُ فِيهِمَا بُحُوثًا مُتَّفَعَةً رَمِيَّةً، لَمْ يَسِيقْكَ إِلَيْهَا أَحَدٌ، عَلَى كَثْرَةِ مَا كُتِبَ
فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا؛

کتاب «وضوء النبوی» و «منع تدوین الحدیث» شما را از نظر گذراندیم، در این دو کتاب بحث‌های استوار و متینی را یافتیم. با وجود کثرت نوشته‌ها در هر کدام از آنها، هیچ کس بر شما - به این واریسی‌ها - سبقت نگرفته است.

و تقریظ ریاستِ وقت دانشگاه امام صادق علیه السلام آیه الله مهدوی کنی (حفظه الله) که می‌نگارد:

کتاب وضوء النبوی، که در جای خود، الحق کتاب مفید و سودمند و بر اساس تحقیق و استقراء و نظرات دقیق نگاشته شده است.

جای بسی افتخار است که ترجمه چاپ جدید کتاب «وضوء النبوی» (وضوی

۱. بعضی از این تقریظ‌ها در پایان کتاب «وضوء النبوی» آمده است.

۲. رئیس دانشکده اصول دین، در آن زمان.

پیامبر ﷺ) که با اضافات بسیاری همراه است و ویرایش نوینی از آن - که در آینده نزدیک به چاپ می‌رسد - با قلم این جانب به انجام رسید و بزرگواری و مهرورزی استاد - چونان همیشه - مددکارم گشت و دشواری‌ها را بر من آسان نمود .

در پایان ، لازم می‌دانم زحمات‌های آقای سید سعید معلّم پور را در تایپ این کتاب - بدین صورت زیبا و چشم نواز - ارج نهم و الطاف ایزد منان را برای ایشان خواستار باشم .

آرزو مندم خدای بزرگ بر ما منت نهد و در سامان هرچه بیشتر سلسله بحث‌های تشریع و ملابسات احکام (که موسوعه «وضوء النبی» سرآغاز آن است) به استاد شهرستانی ، طول عمر و سلامت و توفیق روزافزون ارزانی دارد و این گونه بحث‌ها ، همه واقع گرایان و حق جوینان و رهپویان صراط دانش را سودمند افتد .

مشهد مقدس ، ذی حجه ۱۴۳۲

سید هادی حسینی

مقدمه

محققانِ پیشین، در پژوهش‌های تاریخی و حدیثی‌شان، دو شیوه را می‌پیمودند:

۱. بررسی سند.

۲. نقد دلالت.

لیکن در نوشته‌های اندیشمندانِ معاصر و فقهای اسلام، بیشتر روش اول را شاهدیم.

می‌دانیم که نقدِ متن و واریسی آن، چیز جدید و نوپیدایی نیست که زاییدهٔ عصرهای پسین باشد، بلکه شیوه‌ای است که پیشینیان آن را در پیش گرفتند و صحابه و تابعان و بسیاری از فقها، بدان عمل کردند.

حاکم در *المستدرک علی الصحیحین* در کتاب عتق، به اسناد از عروّه بن زبیر، روایت می‌کند که گفت:

به عایشه خبر رسید که ابو هریره می‌گوید، پیامبر ﷺ فرمود: «اگر در راه خدا [به سربازی] نازیانه‌ای دهم و [از ثواب این کار] بهره‌مند شوم برایم دوست داشتنی‌تر است از اینکه زناراده‌ای را آزاد سازم»، «زناراده، بدترین آن سه نفر است»، «مُرده، به گریهٔ بستگان، شکنجه می‌شود».

عایشه گفت: خدا ابو هریره را رحمت کند! بد شنید و بد بیان داشت! آن گاه که این آیه نازل شد: ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿فَكَ

رَقَبَةً^۱ (به آن گردنه دشوار درنیامد! می‌دانی آن راه سخت [که گذرنامه سرای سعادت است] کدام است؟! بنده‌ای را آزاد ساختن) گفتند: ای رسول خدا، برده‌ای نداریم که آزاد سازیم جز اینکه کسانی از ما کنیزکان سیاهی دارند که در خدمت کوتاهی نمی‌کنند، اگر آنان را به زنا واداریم و فرزندانی آورند، می‌توانیم آنها را آزاد کنیم [و به این رستگاری که خدا فرموده دست یابیم].

پیامبر ﷺ فرمود: اگر تازیانه‌ای [به مجاهدی] در راه خدا دهم [که با آن مرکبش را براند و بر دشمن بتازد] و [بدین وسیله از ثواب آن] بهره‌مند شوم، برابم محبوب‌تر است از اینکه کنیزی را به زنا وادارم، سپس فرزندش را [که برده است] آزاد کنم.

اما این حدیث که «زنزاده، بدترین آن سه تاست» معنای دیگری دارد؛ یکی از منافقان پیامبر را آزار می‌رساند، آن حضرت فرمود: «چه کسی شر این را کم می‌کند؟» گفتند: ای رسول خدا، او زنزاده است! پیامبر ﷺ فرمود: او بدترین آن سه تن است، خدای متعال می‌فرماید: «وَلَا تَسِرُّوْا زُرَّهٖ وَزُرَّ اُخْرٰی»^۲؛ گناه کسی را دیگری بر دوش نمی‌کشد.

و نیز اینکه: «میت به گریه زندگان عذاب می‌شود» این معنای ظاهری، مقصود نمی‌باشد. رسول خدا ﷺ به خانه یک یهودی گذشت که مرده بود و بستگانش بر وی می‌گریستند، آن حضرت فرمود: در حالی بر او می‌گیرند که او اهل عذاب است، خدا می‌فرماید: «لَا يَكْلَفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا»^۳؛ خدا هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.^۴

۱. سورة بلد (۹۰) آیه ۱۱-۱۲.

۲. سورة انعام (۶) آیه ۱۶۴؛ سورة اسراء (۱۷) آیه ۱۵؛ سورة فاطر (۳۵) آیه ۱۸.

۳. سورة بقره (۲) آیه ۲۸۶.

۴. المستدرک على الصحيحين ۲: ۲۳۴، حدیث ۲۸۵۵؛ السنن الكبرى (بيهقي) ۱۰: ۵۸، حدیث

چنان که عایشه به نقد ابو هریره می پرداخت، عُمَر و عبد الله (فرزند عُمَر) و مُغِیرَةُ بن شُعْبَةَ را نقد می کرد. ابو هریره، از پیامبر ﷺ روایت آورده که: «هر که مرده ای را حمل کند، باید وضو بگیرد» عایشه گفت: آیا مردگان مسلمانان، نجس اند؟ اگر شخص چوبی را بر دوش کشد، چه چیزی بر او است؟^۱

آن سه تن، از پیامبر ﷺ روایت کردند که: «مُرَدَّه به گریه بستگانش بر او، عذاب می شود» عایشه گفت: خدا عُمَر را رحمت کند! به خدا سوگند، رسول خدا فرمود که: «خدا مؤمن را به گریه بستگانش بر او، عذاب می کند» لیکن فرمود: «خدا عذاب کافر را با گریه خانوادۀ او، افزون می سازد» همین شما را بس که قرآن می فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾؛^۲ گناه کسی را دیگری بر دوش نمی کشد.

در این هنگام ابن عباس گفت: [در قرآن می خوانیم که] ﴿أَضْحَكَ وَأَبْكَى﴾؛^۳ خدا می خنداند و می گریاند.^۴

یعنی گریاندن اشخاص به دسبِ خداست! اگر چنین است چرا میت، به گریه بستگانش بر او، شکنجه بیند؟!^۵

سپس عایشه سبب ورود حدیث مذکور را در نقد سخن ابن عُمَر بیان داشت، گفت: خدا ابو عبد الرحمن را رحمت کند! چیزی را شنیدم و خوب به خاطر نسپرد! رسول خدا ﷺ بر جنازه یک یهودی گذشت که [خانوادۀ او] بر وی می گریستند، فرمود: شما [بر او] می گریید، در حالی که او عذاب می شود!^۶

۱. الإجابة لإيراد ما استدرکته عائشة (زرکشی) ۱: ۱۲۲؛ و بنگرید به، السنن الکبری (بیهقی) ۱: ۳۰۷، حدیث ۱۳۶۸.

۲. سورة زمر (۳۹) آیه ۷.

۳. سورة نجم (۵۳) آیه ۴۳.

۴. صحیح مسلم ۲: ۶۴۲، حدیث ۹۲۹؛ و بنگرید به، صحیح بخاری ۱: ۴۳۲، حدیث ۱۲۲۶.

۵. صحیح مسلم ۲: ۶۴۲، حدیث ۹۳۱؛ و بنگرید به، شرح معانی الآثار ۴: ۲۹۴.

مشاهده می‌کنیم که عایشه، گاه روش نقد کنایه‌ای را در پیش می‌گیرد، از جمله:
 ابو هریره و ابن عمر و بعضی از صحابه روایت کرده‌اند [که پیامبر فرمود]: «اگر
 درون یکی از شما پر از چرک و خون شود، برایش بهتر است از اینکه آکنده از شعر
 گردد»^۱.

عایشه - به کنایه - این حدیث را به نقد می‌کشید و می‌گفت: پیامبر ﷺ برای حسان
 در مسجد منبری می‌گذازد، حسان بر آن می‌ایستاد و به تمسخر کسانی می‌پرداخت که
 پیامبر را ریش‌خند می‌کردند و آن حضرت می‌فرمود: تا هنگامی که حسان از رسول خدا
 دفاع کند، روح القدس با اوست.^۲

در حدیث دیگر، عایشه احتمال می‌داد که خبر مذکور، چنین باشد: اگر درونتان پر
 از چرک و خون باشد، بهتر است از اینکه آکنده از شعری باشد که دیگران به ریش‌خند
 گرفته شوند.^۳

همچنین عایشه، اشتباهات عمر را یادآور می‌شد. عمر از رسول خدا ﷺ روایت
 کرد که آن حضرت از نماز، بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید و بعد از نماز عصر تا
 هنگام غروب، نهی کرد.^۴ عایشه گفت: عمر، به اشتباه افتاد [پیامبر ﷺ چنین سخنی
 نگفت] آن حضرت نهی کرد از اینکه انسان در انتظار طلوع و غروب خورشید، برای
 انجام نماز باشد.^۵

۱. صحیح بخاری ۵: ۲۲۷۹، حدیث ۵۸۰۲ (از ابن عمر) و حدیث ۵۸۰۳ (از ابو هریره)؛ مسند
 احمد ۱: ۱۷۵، حدیث ۱۵۰۶ (از سعد بن ابی وقاص) و ۳: ۸، حدیث ۱۱۰۷۲ (از ابو سعید
 خدری).

۲. سنن ابی داود ۴: ۳۰۲، حدیث ۵۰۱۵؛ مسند ابی یعلیٰ ۸: ۶۷، حدیث ۴۵۹۱؛ المعجم الکبیر
 ۴: ۳۷، حدیث ۳۵۸۰.

۳. مسند احمد ۱: ۱۷۷، حدیث ۱۵۳۵؛ مسند سعد ۱: ۱۴۲، حدیث ۸۱.

۴. صحیح مسلم ۱: ۵۶۶، حدیث ۸۲۶؛ المصنّف (ابن ابی شیبه) ۲: ۱۳۳، حدیث ۷۳۴۲.

۵. صحیح مسلم ۱: ۵۷۱، حدیث ۸۳۳۳؛ مسند احمد ۶: ۱۲۴، حدیث ۲۴۹۷۵.

نیز از عبد الله بن عمر روایت شده که با اشاره، خطای پدرش را گوشزد کرد و گفت که پیامبر ﷺ فرمود: همان گونه که اصحاب نماز می‌گزارند، نماز می‌خوانم؛ هیچ کس را از اینکه بخواند در ساعتی از شب و روز نماز گزارد، باز نمی‌دارم جز اینکه نباید طلوع و غروب خورشید را [برای انجام نماز] انتظار بکشید.^۱

عایشه نیز از نقد صحابه مصون نماند، وی به «رضاع کبیر»^۲ قائل شد.^۳ زنان پیامبر ﷺ این دیدگاه او را برناتفتند و به او گفتند: با رضاع کبیر، کسی بر ما محرم نمی‌شود و ما این را رخصتی می‌دانیم که رسول خدا تنها در حق «سالم» اجازه داد.^۴ افزون بر اینها، امام علی علیه السلام حکم عمر را درباره رجیم زنی که شش ماهه فرزند زاید، نابجا شمرد و به قرآن استدلال کرد که فرمود: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ»^۵ (مادران دو سال کامل، فرزندان را شیر دهند) و «وَحَوْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»^۶ (مدت حمل و شیردهی، سی ماه است) پس دو سال، زمان شیردهی است و شش ماه، مدت بارداری. با این بیان امام، عمر آن زن را رها ساخت.^۷ یا زنی را می‌نگریم که بر حکم عمر درباره «مهر» اعتراض می‌کند و می‌گوید: ای

۱. صحیح بخاری ۱: ۲۱۳، حدیث ۵۶۴؛ الجمع بین الصحیحین ۲: ۱۹۶، حدیث ۱۳۰۱.

۲. رضاع کبیر: شیر خواری کودک بزرگ‌تر از دو سال از شخصی به جز مادر، با شرایطی که در رضاع صغیر (کودک زیر دو سال) معتبر است (م).

۳. یعنی رضاع کبیر، در محرم شدن، به منزله رضاع صغیر است. بعضی این سخن را به آنچه از پیامبر ﷺ روایت شده، نادرست دانسته‌اند؛ چرا که فرمود: «بعد از پایان زمان شیردهی، رضاعی پدید نمی‌آید» و فرمود: «رضاع زمانی است که استخوان را محکم سازد و گوشت برویاند». بنگرید به، شرح زرقانی ۳: ۳۱۳، حدیث ۲؛ بدائع الصنائع ۴: ۵.

۴. صحیح مسلم ۲: ۱۰۷۸، حدیث ۱۴۵۴؛ سنن ابن ماجه ۱: ۶۲۶، حدیث ۱۹۴۷؛ سنن بیهقی ۷: ۴۵۹، حدیث ۱۵۴۲۶ و ۱۵۴۲۸.

۵. سوره بقره (۲) آیه ۲۳۳.

۶. سوره احقاف (۴۶) آیه ۱۵.

۷. معرفة السنن والآثار ۶: ۶۶، حدیث ۴۶۸۳؛ سنن بیهقی ۷: ۴۴۲، حدیث ۱۵۳۲۶.

امیرمؤمنان، آیا مردم را بازداشتی از اینکه در مهر زنان از چهارصد درهم فراتر روند؟
عمر گفت: آری. آن زن گفت: مگر آنچه را خدا در قرآن نازل کرد، نشنیدی؟ عمر
گفت: کدام آموزه؟! آن زن گفت: اینکه فرمود: ﴿وَأَتَيْتُمُ احْدَاهُنَّ قِنطَارًا﴾^۱ (اگر به یکی از
زنان به اندازه پوست گاوی آکنده [از طلا] چیزی دادید، باز مستانید) عمر گفت: پروردگارا،
پوزش! همه مردم از عمر فقیه ترند...^۲

چنان که امام علی (علیه السلام) خوردن عثمان را - که در حال احرام بود - از صید محل (کسی
که از احرام درآمده است) خطا شمرد، روایت شده است:

عثمان به همراه علی (علیه السلام) حج گزارد. گوشتی را که شخص محل شکار
کرده بود، برایش آوردند، عثمان از آن خورد و علی (علیه السلام) به آن لب نزد.
عثمان گفت: به خدا سوگند، نه ما صید کردیم و نه به آن دستور دادیم و
نه اشاره داشتیم! علی (علیه السلام) فرمود: خدای متعال می فرماید: ﴿وَحُرِّمَ
عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا﴾^۳ تا زمانی که در [لباس] احرامید [گوشت]
شکار حیوانات خشکی بر شما حرام است.^۴

و آن گاه که عثمان درباره مردی که با زنش آمیزش کرد و انزال رخ نداد، فتوا داد که:
وضوی نماز بگیرد و آلتش را بشوید،^۵ امام علی (علیه السلام) برآشت^۶ و فرمود:

آیا [در آمیزش جنسی] حد و رجم را واجب می دانید و صاعی از آب
را دریغ می ورزید؟! هرگاه ختنه گاه به هم رسند [و آلت مرد به اندازه

۱. سورة نساء (۴) آیه ۲۰.

۲. بنگرید به، سنن بیهقی ۷: ۲۳۳، حدیث ۱۴۱۱۳؛ مجمع الزوائد ۴: ۲۸۴.

۳. سورة مائده (۵) آیه ۹۶.

۴. تفسیر طبری ۷: ۷۰؛ کنز العمال ۵: ۱۰۱، حدیث ۱۲۸۰۰؛ الدر المنثور ۳: ۱۹۹.

۵. صحیح بخاری ۱: ۱۱۱، حدیث ۲۸۸؛ صحیح مسلم ۱: ۲۷۰، حدیث ۳۴۷.

۶. همچنین امام علی (علیه السلام) نظر بعضی از اصحاب رأی را نمی پذیرفت؛ بنگرید به، مسند احمد ۵: ۱۵،
حدیث ۲۱۱۳۴؛ تحفة الأحوذی ۱: ۳۱۱.

ختنه گاه در مهبل زن فرو رود [غسل بر وی واجب می شود].^۱

ابن عباس نیز، به نقد ابو هریره می پرداخت. وی از رسول خدا ﷺ روایت می کرد که: «اگر دست به چیزی زدید که با آتش تماس یافته، وضو بگیرید» ابن عباس گفت: آیا بعد از لمس آب داغ باید وضو گرفت؟!^۲

یعنی اگر وضو برای لمس آنچه با آتش تماس داشته، واجب باشد، با استعمال آب داغ وضو واجب است، در حالی که هیچ کس به آن قائل نیست. معهود در شریعت این است که با خروج چیز نجس از انسان، وضو از بین می رود، نه با مصرف چیزهای حلال و پاک. چگونه ممکن است پیامبر ﷺ خوراک های حلال و پاک را ناقض وضو، بدانند؟!^۳

بعضی احتمال دادند که لمس فرج (شرمگاه زن و آلت مرد) از نواقض وضوست؛ از آنهاست عرب بیابان نشینی که در این باره از پیامبر ﷺ پرسید و آن حضرت پاسخ داد: آیا جز این است که آن، پاره ای از گوشت او یا اندام جنسی [و بخشی از بدن] اوست؟!^۴

[حقایق فراوانی را در این زمینه می توان خاطر نشان ساخت] ما بعضی از این متون را آوردیم تا روش سلف را در تعامل با احکام و روایات صحابه، بنمایانیم و یادآور شویم که آنان بعضی از احادیث را بر نمی تافتند؛ چرا که با اصول ثابت شریعت، ناسازگاری داشت و با عقل و فطرت آدمی جور در نمی آمد. همین چند مورد، می تواند شاهد خوبی برای اصالت این روش در میان پیشینیان باشد.

اکنون می پرسیم: آیا می توانیم این شیوه را به نویسندگان معاصر تعمیم دهیم و

۱. تهذیب الأحکام ۱: ۱۱۹، حدیث ۳۱۴؛ بنگرید به، الاستذکار ۱: ۲۷۳.

۲. سنن ابن ماجه ۱: ۱۶۳، حدیث ۴۸۵؛ سنن ترمذی ۱: ۱۱۵، حدیث ۷۹.

۳. سنن ابن داود ۱: ۴۶، حدیث ۱۸۲؛ سنن ترمذی ۱: ۱۳۱، حدیث ۸۵.

کاربرد آن را توصیه کنیم یا اینکه این کار - فقط - برای صحابه جایز بود ، و ما نباید در این میدان درآییم ؟!

استاد احمد امین (آنجا که به خط مشی علمای جدید می پردازد) می گوید :

عالمان ، برای جَرَح و تعدیل ، قواعدی دارند (که اینجا محل ذکر آن نیست) اما می توان گفت که آنان به نقد سند (بیشتر از نقد متن) عنایت داشته اند . کمتر می توانیم به نقد متن احادیث منسوب به پیامبر ﷺ دست یابیم از این نظر که با ظرف زمانی آن حضرت سازگار نمی افتد یا با حوادث تاریخی مسلم در تناقض است یا در عبارت حدیث نوعی تعبیر فلسفی هست که با تعبیراتی که از پیامبر در ذهن داریم ، نمی خواند یا شروط و قیود موجود در حدیث ، به یک متن فقهی بیشتر شبیه است و ...

در این عرصه ، به یک صدم آنچه در جَرَح و تعدیل رجال ، پرداخته اند ، دست نمی یابیم حتی شخص بخاری (با وجود گراندوری و تیز بینی اش) در ثبت احادیث که رویدادهای تاریخی و مشاهدات تجربی ، نادرستی آنها را گویاست ، بر واری رجال - به تنهایی - بسنده می کند .^۱

دکتر صلاح الدین ادلبی ، سخن احمد امین را در ضمنی الاسلام این گونه خلاصه می کند :

به کتاب احمد امین ضمنی الاسلام نیک بنگرید ! مُحَدِّثان ، عنایت زیادی به نقد خارجی [نقد بیرون از متن حدیث] داشتند و این عنایت را در نقد داخلی [نقد متن حدیث] به کار نمی بردند .

محدثان ، نهایت تلاش را در نقد حدیث ، نسبت به جَرَح و تعدیل راویان به کار می برند و اینکه آیا راویان حدیث ثقه اند یا نائقه ، و درجه ثقه بودن آنها چه

مقدار است، آیا راوی و مروی عنه، یکدیگر را ملاقات کرده‌اند یا دیداری

نداشته‌اند؟

و به این اعتبار، حدیث را به صحیح و حسن و ضعیف، و مُرسَل و منقطع و شاذ و غریب (و غیر آن) تقسیم می‌کنند.

لیکن آنان در نقد داخلی، بحث را زیاد نمی‌گسترانند و به این نمی‌پردازند که آیا متن حدیث با واقع مطابق است یا نه؟!

همچنین محدثان، بیشتر وقت‌ها، به انگیزه‌های سیاسی که گاه به جعل حدیث می‌انجامد، نمی‌پردازند. از این روست که نمی‌بینیم آنان در بسیاری از احادیث، بدان خاطر که دولت اموی یا عباسی یا علوی را پشتیبانی می‌کنند، به شک افتند و بسترهای اجتماعی را در عهد پیامبر و خلفای راشدین و اموی‌ها و عباسی‌ها (و اخلافی که رخ داد) به طور کامل نمی‌کاوند تا دریابند آیا حدیث با این بسترها (که گفته می‌شود در آنها پدید آمده) همراهی دارد یا نه؟

و در موارد بسیاری، زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت راوی (و انگیزه‌هایی که می‌توانست او را به حدیث‌سازی وادارد) از واری‌ها به دور می‌ماند.^۱

دکتر صلاح الدین بیان می‌دارد که اگر مُحدِّثان، رویکردی شایان توجه به نقد متن می‌داشتند و آن را (همچون واری‌های سندی) از هر نظر بررسی می‌کردند، از احادیث فراوانی پرده برداشته می‌شد و ساختگی بودن آنها نمایان می‌گشت؛ مانند بسیاری از احادیث فضائل که در ستایش اشخاص و قبیله‌ها و امت‌ها و مکان‌هایند و منتسبان به آنها سوی ساخت این احادیث شتافتند و این متون حجم زیادی از کتاب‌های حدیثی را دربرگرفته است.

۱. منهج نقد المتن: ۱۲.

وی، سپس سخن ابن خلدون را می‌آورد که می‌نویسد:

در جاهای بسیاری مؤرخان و مفسران و ناقلان [حدیث] در حکایت‌ها و رخدادها به اشتباه افتادند؛ چرا که تنها بر نقل (خواه استوار باشد یا نااستوار) اعتماد کردند و آن را بر اصول [و قواعد معتبر در این عرصه] عرضه نداشتند و با نظایرشان نسنجیدند و با معیار حکمت و آگاهی بر سرشتِ موجودات و نظر استوار و با بصیرت در اخبار، به ارزیابی آنها نپرداختند. از این رو، همراه شدند و در وادی پندار و اشتباه، سرگردان ماندند.^۱

در کتاب *ظهر الإسلام* (اثر احمد آمین) می‌خوانیم:

از اشکالات بر محدثان این است که عنایت آنها به سند، بیشتر از رویکردشان به متن است. گاه متنی را که به راستی آشفته است می‌پذیرند با اینکه عقل و واقع آن را بر نمی‌تابد، بلکه بعضی از محدثان، بدان جهت که در سند خدشه‌ای نمی‌یابند، چنین حدیثی را صحیح می‌شمارند.

بخاری و مسلم هم، از این آسیب، مصون نمانده‌اند.

بسا اگر حدیث با اصول اسلام محک بخورد، پذیرفته نشود، هر چند سند آن صحیح باشد.^۲

خلاصه سخن، این است:

وارسی سند حدیث - به تنهایی - برای اثبات صحت آن، کفایت نمی‌کند، بلکه باید متن حدیث را نیز بررسی کنیم تا شبهه‌ها و نارسایی‌ها و ضعف‌ها از بین برود. هرگاه «سند» درست و «متن» استوار بود، حدیث صحیح است.

در این باره، می‌توانیم از زندگی روزانه‌مان مثالی بیاوریم:

۱. مقدمه ابن خلدون: ۹.

۲. *ظهر الإسلام* ۲: ۴۸.

هرگاه شخصی از فرد دیگری برایت خبری را نقل کند، نخستین چیزی که به ذهنت می‌رسد این است که با نگاه به حالِ گوینده و امانت داری و رفتارش (و دیگر ملاحظاتِی که در این راستا لازم است) نسبت به راست گویی خبر دهنده، اطمینان یابی. سپس باید به خودِ خبر بنگری و آن را با سخنان و حالاتِ گوینده بسنجی، اگر آنها با اطلاعاتی که از او داری، هماهنگ درآید، به صدقِ آن خبر و اطمینان بدان، شک نمی‌کنی و گرنه باید در پذیرش آن خبر درنگ ورزی، نه به جهت شک در گوینده (چرا که اطمینان داری که او راست گوشت) بلکه برای شبهه‌ای که در خبر دیده‌ای و می‌تواند مرجعِ آن اشتباه یا فراموشی گوینده باشد یا به رازی در خبر برگردد که به جیتی آن را بیان نمی‌دارد.

به همین علت، بر ماست که در خبرها درنگ ورزیم تا به درستی آنها اطمینان یابیم و شتاب زده آنها را دروغ ندانیم.

هرگاه این رویه [شتابزدگی] را در پیش گیریم، برای کسی که به ما خبر داده است، حرف درآورده‌ایم [و بر او دروغ بسته‌ایم] در حالی که او را تصدیق می‌کنیم و به وی اطمینان داریم

عین این رویکرد، برای علما در احادیث پیامبر^۱ روی داده است.

سید مرتضی (در پاسخ آنچه از امام صادق علیه السلام درباره قدرتِ خدا - در کافی - روایت شده) می‌گوید:

بدان که اقرار به آنچه روایات دربردارند، واجب نمی‌باشد. حدیثِ روایت شده در کتاب‌های شیعه و کتاب‌های همهٔ مخالفانِ ما، دربردارندهٔ انواع خطاها و باطل‌های محالی است که نباید به ذهن آید. از مواردی که

۱. نقد الحدیث، ۱: ۴۳۱-۴۳۲، دکتر حسین الحاج حسین، مؤسسه الوفاء، بیروت.

بطلان و فساد آن با دلیل به اثبات می‌رسد، تشبیه، جبر، رؤیت خدا [با چشم]
و قائل شدن به صفات قدیم است.

یاوه‌های بی شماری از این دست، در احادیث هست؛ به همین خاطر
[نخست] باید حدیث را بر عقل عرضه داشت و هرگاه [از اشکالات عقلی]
مصون ماند، آن را بر دلایل صحیح (مانند قرآن و آنچه معنای قرآن در آن
هست) عرضه کرد، پس از سلامت [از این مرحله] می‌توان خبر را حق
دانست و گوینده را صادق شمرد.

به هر خبری که ممکن است حق باشد و از طریق یک نفر رسیده، نمی‌توان
قطع یافت که گوینده راست گوشت.^۱

به این ترتیب، ضرورت واریسی متن را دریافتیم؛ چراکه واقعیات، خطای بعضی از
متون [حدیثی] را می‌نمایاند و فضاهای سیاسی ساختگی بودن شمار دیگری از آنها را
آشکار می‌سازد. اگر متن با ظرف زمانی و بهتری که راوی در آن می‌زیسته، مقایسه
گردد و ملاسبات سیاسی و اجتماعی حاکم در آن زمان و انگیزه‌های ناقلان حدیث،
بیان شود و بر اصول اسلام و فطرت آدمی (که دور از رسوب‌های طایفه‌ای و
گرایش‌های اقلیمی) عرضه گردد. متون - خود - خویش را می‌نمایانند و خواننده در
می‌یابد که بسیاری از آنها تحت نظارت حاکمان سامان یافته‌اند و آرای فقهی و سیاسی
آنان را باز می‌گویند یا اینکه برخاسته از مسائل اجتماعی و اقلیمی‌اند و تحت شرایط
خاصی شکل گرفته‌اند.

این احادیث و احکام، تا زمان حاضر، در کتاب‌های بزرگان مذاهب اسلامی،
باقی‌اند و پژوهشگران و ناقدان به واریسی و نقد آنها نپرداخته‌اند.

شایان ذکر است که نقد متن، در صدر اسلام، پدیده‌ای رایج به شمار می‌رفت و

۱. رسائل المرتضی ۱: ۴۰۹.

بعضی از صحابه و تابعان، به آن عمل کردند و در کلمات فقها و محدثان دوره نخست، آن را می‌نگریم.

به عنوان نمونه، آغاز این حدیث ابو هریره که می‌گوید: «هرگاه یکی از شما به سجده رود، چونان شتر زانو بر زمین نزند، دست‌هایش را پیش از زانوهای بر زمین نهد»^۱ با پایان آن ناسازگاری دارد؛ زیرا اگر نمازگزار، دست‌هایش را پیش از زانوهای بر زمین گذارد، به خوابیدن شتر می‌ماند، چرا که شتر ابتدا دو دستش را بر زمین می‌نهد و پاهایش ایستاده‌اند و آن‌گاه که بر می‌خیزد با پاهایش بلند می‌شود و دستانش بر زمین است.^۲

چنان که محدثان از عایشه روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: «حیض (خون روش) کفیری است برای زنان» در حالی که این خبر، در تعارض با احادیثی است که پیامبر ﷺ آن را یک روند طبیعی برای زنان می‌شناساند [که نشانگر تکامل دستگاه جنسی زنان و از شگفتی‌های ساختار بدنی انسان به شمار می‌آید] و ربطی به عقوبت زنان ندارد.

در مسیر حج پیامبر ﷺ دید که عایشه می‌گرید، پرسید: تو را چه شده است آیا عادت شده‌ای؟ گفت: آری. پیامبر ﷺ فرمود:

هَذَا أَمْرُ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ فَأَقْضِي مَا يَنْصِي الْحَاجُّ^۳

۱. سنن ابی داود ۱: ۲۲۲، حدیث ۸۴۰؛ سنن دارمی ۱: ۳۴۷، حدیث ۱۱۲۱؛ مسند احمد ۲: ۳۸۱، حدیث ۸۹۴۲.

۲. در شرح سنن ابن ماجه، جلد ۱، ص ۶۳، می‌خوانیم: پوشیده نماند که آغاز این حدیث بر خلاف آخر آن می‌باشد، زیرا هرگاه شخص دستش را پیش از زانوهای بر زمین گذارد، چون شتر زانو می‌زند و در حدیث از آن نهی شده است. و اینکه گفته‌اند زانوهای انسان در پاهاست و زانوی چهار پایان در دست‌ها، از سوی صاحب قاموس رد شده و گفته: این سخن اشتباه و خطاست و بر خلاف نظر لغویان می‌باشد.

۳. صحیح بخاری ۵: ۲۱۱۰، حدیث ۵۲۲۸ (و صفحه ۲۱۱۳، حدیث ۵۲۳۹)؛ سنن ابن ماجه ۲: ۹۸۸، حدیث ۲۹۶۳.

این امری است که خدا بر دختران آدم، جاری ساخت. آنچه را حج گزار انجام می‌دهد، به جای آور.

نزدیک به این سخن را برای اُمّ سَلَمَه بیان فرمود.^۱

همچنین ملاحظه می‌کنیم که ابو هُرَیْرَه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که: «خدا خاک را در روز شنبه آفرید و کوه‌ها را در روز یکشنبه و درختان را در روز دوشنبه، ...» و همین گونه می‌شمارد تا آفرینش جهان را در هفت روز به پایان می‌برد.^۲

این سخن، برخلاف صریح تعالیم قرآنی است که در هفت آیه در هفت سوره قرآن بیان می‌دارد خدای سبحان، عالم را در شش روز آفرید.^۳

باری، مناقشه در دلالت متن، رویکردی است که سَلَف بدان عمل کردند و عقل، انسان را به آن فرا می‌خواند و سیره فقها و تابعان به شمار می‌رود و به زمان و دوره ویژه‌ای اختصاص ندارد و این رخصت، منحصر به صحابه - فقط - نمی‌باشد؛ زیرا شریعت اسلام، آیین فطرت و عقل است و اوامر و نواهی، تابع مصالح و مفاسدند. خردمندانه نمی‌نماید که شرع مقدس، اجتهاد در احکام را به بعضی اجازه دهد و از بعضی دیگر دریغ ورزد.

آری، آنجا که مؤیدی از قرآن یا سنت در میان نیامد، خدا بر نمی‌تابد که احادیث در برابر احکام عقل، قربانی شوند. این روند را شریعت نمی‌پسندد؛ چرا که احکام شرعی، امور توقیفی و تعبدی‌اند.

صدور قرآن، قطعی است. پس جای سخن در آن نیست. اما صدور سنت، ظنی

۱. سنن دارمی ۱: ۲۵۹، حدیث ۱۰۴۴؛ المعجم الكبير ۲۳: ۲۶۳، حدیث ۵۵۵.

۲. صحیح مسلم ۴: ۲۱۴۹، حدیث ۲۷۸۹؛ مسند احمد ۲: ۳۲۷، حدیث ۸۳۲۳؛ المعجم الأوسط ۳: ۳۰۳، حدیث ۳۲۳۲؛ التاريخ الكبير ۱: ۴۱۳، ترجمه ۱۳۱۷.

۳. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳؛ سوره هود، آیه ۷؛ سوره فرقان، آیه ۵۹؛ سوره سجده، آیه ۴؛ سوره حدید، آیه ۴؛ سوره ق، آیه ۳۸.

می‌باشد. از این رو، باید در سند و دلالت آن درنگ ورزید و فضای سیاسی حاکم در آن زمان را در نظر گرفت و بر اصول ثابت شریعت آن را عرضه داشت و در این مناقشات، نمی‌توان جنبه‌ای را بر جنبه دیگر ترجیح داد، بلکه می‌بایست هر دو جانب (هم سند و هم متن) را لحاظ کرد تا بتوانیم در این میان، حجت را بپیراییم.

اما رواج بحث سندی - طبق اصول مذهب خاص - به دور از نقد متن، به پژوهشگر علمی کمک نمی‌کند و نمی‌تواند او را به فقه اسلامی - آن گونه که بایسته است - برساند.

افزون بر این، ناقدان متن، بر این باورند که کارشان از افراط و تفریط به دور است و قربانی ساختن حدیث در برابر سلطان عقل، شریعت را از تعبد به احکام خدا خارج می‌سازد و همان حکومت هوای نفس در حدیث می‌باشد، نه سنجش حدیث در ترازوی عقل.^۱

همزمان با این رویکرد، آنان به هر حدیثی که با اصول مسلم شرعی و فطرت بشری مخالف می‌باشد و صحت آن در جوامع حدیث ثبت است، تن نمی‌دهند؛ چرا که اعتقاد به درستی این احادیث و قطع به صدور آنها از پیامبر ﷺ دستاویزی برای کسانی می‌شود که می‌خواهند شأن مقدس اسلام را پایین آورند.

بعضی از بزرگان، برای تصحیح بعضی از این احادیث (احادیث مخالف عقل و فطرت) به مناقشات لفظی و تأویلات بعیدی دست یازیده‌اند و همین توجیهات، دستاویزی به دست مغرضان داده است تا اصالت فکر اسلامی را زیر سؤال ببرند و بر سنت پیامبر ﷺ بتازند.

اگر در پژوهش‌ها مان، هر دو جانب (سند و متن) را لحاظ کنیم، دو کفه ترازو برابر [و تعادل برقرار] می‌شود و می‌توان حکم الهی را که با عقل و فطرت همسوست،

۱. بتگرید به، صحی الإسلام ۳: ۸۵.

دریافت. در شریعت، چیزی که وجدان آدمی آن را برنتابد، وجود ندارد و احکام شرعی میان مذاهب، بر حکم واحد [حکم عقل و فطرت] اتحاد می‌یابند.

بعضی از شیوع این رویکرد در پژوهش‌های حدیثی بی‌مناک‌اند و می‌گویند این شیوه، به خروج بعضی از احادیث [از متون و شریعت] می‌انجامد.

دکتر ادلبی در *منهج نقد المتن* به آنان خطاب می‌کند و می‌نویسد:

نسبت به کسانی که به تنگ شدن دایرهٔ شروط روایت صحیح و عدم سخت‌گیری در آن تمایل دارند و بر این باورند که باید دایرهٔ آن را توسعه داد تا روایات مقبول (خواه صحیح و خواه حسن) را دربرگیرد [باید گفت:] پارسایی این افراد، آنان را واداشته که مبدا به ضعف روایتی حکم کنند و در حقیقت، آن روایت از پیامبر ﷺ رسیده باشد.

این اشخاص در نیافته‌اند که در امر حدیث، زیاده و کم، میزان نیست. در اینجا فحص و تیزبینی مهم است.

افزون بر این، احادیثی که صدور آنها از پیامبر ﷺ ثابت است، ما را به هر خیری هدایت می‌کند و از هر شری دور می‌سازد و برای هدایت‌یابی، نیاز به هیچ کس جز او نداریم.

اما موضوع پارسایی، به راستی، مهم است. اما آیا بهر هیزیم از اینکه مبدا حدیثی از پیامبر باشد و ما آن را به حساب نیاوریم، و بی‌نی از این نداشته باشیم که آنچه را سخن پیامبر نیست، به عنوان حدیث آن حضرت نقل کنیم؟! حقیقت این است که هر دو طرف این قضیه، اهمیت دارد، لیکن باید دید بر هر کدام از آنها چه چیزهایی مترتب است تا دریابیم خطر کدامشان بیشتر است؟

به نظر می‌رسد وارد ساختن آنچه حدیث نیست در متون حدیثی، زیادتی

در نص به شمار می‌رود و بسا حکمی را افزون سازد و با این کار، بیم آن هست که انسان تحت وعید شدیدی درآید که پیامبر ﷺ بر کسانی که بر او دروغ بندند، هشدار داد.

و از آن سوی، بیرون آوردن آنچه حدیث هست از نصوص حدیثی، نقضی در متون می‌باشد و بسا حکمی از بین برود و در این روند، بیم آن می‌رود که انسان تحت وعید سختی درآید که پیامبر ﷺ بر کسانی که علمی را کتمان کنند، نهیب زد.

لیکن در یک مجموعه کامل شامل، نظائر و موارد مشابهی هست که می‌توان در جامه‌ای بسیاری بر آنها استدلال کرد و مقصود را دریافت و نقصان‌ها را جبران نمود.

بنابراین، خطر ترس از نقصان اگر از خطر ترس از زیادت کمتر نباشد، بیشتر از آن نیست (و دانای حقیقی، خداست).^۱

باری، ما نمی‌خواهیم به یکی از این دو دیدگاه گرایش یابیم و دیدگاه دیگر را باطل سازیم، بلکه بر لزوم و ارسی هر دو سوی این قضیه (سند و متن) در بحث‌های علمی تأکید داریم و اینکه مورخ یا فقیه نباید به یکی از آنها بسنده کند و دیگری را وانهد و بررسی سند روایات بی شناخت ملازمات تاریخی و جغرافیایی و سیاسی حکم، برای پژوهشگر علمی سودمند نمی‌باشد و آگاهی مجتهد - و حتی مکلف - بر تاریخ تشریع و تکامل حکم و ملازمات صدور آن، رویکرد جدیدی را در اختیارش قرار می‌دهد و پیشاپیش او، افق‌های گسترده‌ای را می‌گشاید.

ما این شیوه را بدان جهت در پژوهش‌هایمان به کار گرفتیم که این گونه و ارسی‌ها در مراکز علمی ما و دانشگاه‌های اسلامی رایج شود و سیر تکاملی یابد. آرزومندیم که

آنان در استوار سازی این رویکرد و تکامل آن ما را یاری رسانند و در این واری های فقهی - تنها - به پژوهش های سندی (بی شناخت ملابسات تاریخی و سیاسی حکم) بسنده نکنند .

به نظر ما طرح مانند این پژوهش ها سطح بحث های فقهی و اصولی را - در میان مذاهب اسلامی - ارتقا می بخشد و نقطه نظرات مسلمانان را به هم دیگر نزدیک می سازد و روح آزاد اندیشی را بین آنها ریشه دار می کند و به گرایش های احساسی مختلف پایان می دهد و با دور ساختن آنها از عرصه بحث های علمی ، اجازه نمی دهد که پس مانده های فرهنگی طایفه ای و رسوب های ذهنی ، در مثل این گونه بحث های علمی نظری ، حکم برانند .

اگر مانند این روش را در همه ابواب فقه ، در پیش گیریم به آسان ترین راه و سالم ترین شیوه ، به حقیقت فقه اسلامی می رسیم و بر تاریخ تشریع و ملابسات آن آگاه می شویم و پشت پرده بعضی از احکام بر ایمان روشن می گردد و حکم خدای یگانه را - که همه در پی آنند - می شناسیم .

امیدواریم که در بحث مان ، اهل جدل و در زمره کسانی نباشیم که به آن اندازه که هواداری از آرا و مذاهبشان برایشان اهمیت دارد ، شناخت واقع برایشان مهم نیست . به نظر می رسد که طرح آرام و واقع گرایانه این اندیشه ها ، همراه با ارائه انواع رویکردها در میان مسلمانان ، عاملی در تقریب مذاهب اسلامی به یکدیگر باشد و سطح بینش های علمی را بین آنها بالا برد ؛ چرا که مردم [در عرصه های دینی و فرهنگی] از روی جهل و ناآگاهی با هم دشمنی می ورزند ، و با روشن شدن نقاط قوت و ضعف دیدگاهشان ، بسا موج نارواگویی یا تکفیر دیگران ، فروکش کند .

پژوهش ما در چگونگی وضوی پیامبر ، برای دستیابی به این هدف است ، و در ورای آن ، جز جنبه علمی و توسعه افق تفاهم سازنده میان علمای مسلمان را

نمی‌جویم.

این بررسی، مناقشه علمی پیراسته‌ای به شمار می‌رود که در آن، اندیشه‌ها با درنگ و واقع‌نگری طرح می‌شود و قصد تشکیک به فقه مذهبی یا جریحه‌دار کردن عقیده طایفه‌ای را نداریم، بلکه تنها یک نظریه علمی است که بر اساس شواهد تاریخی و فقهی به آن دست یافته‌ایم و با اینکه به صحت آن اعتقاد داریم، عدم خطا در آن را ادعا نمی‌کنیم.

از برادرمان انتظار داریم که با این طرح، آن‌گونه برخورد کنند که ما در تعامل با آنیم و به همان اندازه که احتمال خطا در آن می‌دهند برای صحت مدعا نیز بهره‌ای قرار دهند و پیش از مراجعه به منابع، بهتان‌نزنند و ما را به یاوه‌بافی نسبت ندهند.

در نوشتار حاضر، جنبه‌های فقهی و فتوا، لحاظ نشده است و به جزئیات مسائل و فروع آنها (مانند: موجبات وضو و نواقض آن، مستحبات وضو) نپرداخته‌ایم و به این گونه بحث‌ها به اندازه‌ای اشاره کرده‌ایم که در واریسی کیفیت وضوی پیامبر ﷺ و شرایط و ملاساتی که این حکم شرعی را دربرگرفته‌اند و انگیزه‌های اختلاف در آن، سودمند می‌افتاد. سپس به خط مشی جدیدی در پژوهش فقه (به ویژه فقه اختلافی) فراخوانده‌ایم.

به نظر ما، محاکمه نص یا نقد کلام صحابی (از خلال متن و مناقشات مطرح در آن) به معنای تفسیق یا تکفیر او نیست، هر چند آموزه‌هایی از قرآن یا سنت، آن را تأیید کند یا متون تاریخی و رویدادهای سیاسی حاکم در زمان صدور نص، مزید آن باشد. همچنین اینکه سخن کسی را می‌آوریم، بدان معنا نیست که ما به درستی همه گفته‌های وی اعتقاد داریم و آرا و اندیشه‌هایش را پذیرفته‌ایم.

پدیده جعل حدیث، از دوران پیامبر ﷺ وجود داشت، لیکن (چنان که می‌گویند) بعد از قتل عثمان و تقسیم مسلمانان به گروه‌ها و احزاب، انتشار یافت. بجاست

نصوص این مرحله و مابعد آن، واکاوی شود؛ به ویژه آن گاه که احتمال دهیم هواهای سیاسی در آن دخیل اند یا امکان اشتباه صحابی (یا راوی) در نقل حدیث یا اشتباه وی در فهم احکام، هست؛^۱ چرا که دریافتیم بعضی از احادیث صحابه، بعضی دیگر را تخطئه می کرد و بعضی از فتوا دهندگان (به جهت قوت دلیل ناقد و موافقت سخن او با قرآن و عقل) از آرایشان برمی گشتند.

آرای فراوانی در شریعت هست که لازم است در اطراف آن تحقیق شود و دلالت آنها محل تأمل قرار گیرد؛ با اینکه بعضی از آنها [در ظاهر] از مسلمات بدیهی اند و امکان تشکیک در آنها نمی باشد، لیکن اگر آنها را بر قرآن عرضه داریم و با حوادث تاریخی و روایات دیگر مقایسه شوند، خودشان گویایند به اینکه قابل تشکیک اند. ما مطمئنیم که اگر این ادله و شواهد بر صاحب آن رأی یا ناقل حدیث، ارائه می شد، می توانست او را از رأیش بازگرداند (چنان که بزرگان صحابه و تابعان، به این کار دست یازیدند) اما ترکی مناقشه در روایات و عدم بررسی آنها، بلکه انداختن هاله ای از تقدیس بر همه احادیث [کتاب های] صحاح و لزوم تعبد به آنها و سپس تأویل تراشی برای آنها را وجدان انسانی بر نمی تابد و شرع و عقل این رویه را نمی پذیرد.

مسلم بن حجاج در مقدمه کتاب صحیح خود، از محمد بن سیرین (یکی از فضلاء تابعان) نقل می کند که درباره فتنه، بیان داشت:

افراد از اسناد نمی پرسیدند، چون فتنه روی داد، گفتند: رجالتان را نام ببرید تا [مردم] به اهل سنت بنگرند و حدیث آنان را بگیرند، و به اهل بدعت بنگرند و حدیثشان را نستانند.^۲

۱. بنگرید به کتاب «الانصاف فی بیان سبب اختلاف الصحابة» اثر دهلوی.

۲. صحیح مسلم ۱: ۱۵.

همین سخن، برای ما ثابت می‌کند که واریسی شخصیت‌های این دوره زمانی - به طور ویژه - ضرورت دارد.^۱

۱. ما آنچه را که بعضی از نویسندگان ابراز داشته‌اند که «عبد الله بن سبا» همان کسی است که میان مسلمانان اختلاف افکند، باور نداریم؛ چرا که وی یک شخص یهودی بود که در زمان عثمان اسلام آورد. چگونه ممکن است وی به این اندازه بر صحابیان بلند مرتبه اثر گذارد و کسانی چون ابوذر را بفریاد که پیامبر ﷺ درباره‌اش فرمود: «آسمان سایه نیفتد و زمین به خود ندید شخصی را که راست‌گو تر از ابوذر باشد» (سنن ترمذی ۵: ۶۶۹، حدیث ۳۸۰۲؛ مسند احمد ۵: ۱۹۷، حدیث ۲۱۷۷۲ و جلد ۶: ۴۴۲، حدیث ۲۷۵۳۳).

یا بتواند عمار را منحرف سازد که رسول خدا ﷺ درباره‌اش فرمود: «سر تا پای عمار آکنده از ایمان است» (حلیه الأولیاء ۱: ۱۴۰؛ کنز العمال ۱۱: ۳۳۱، حدیث ۳۳۵۴۱).

آیا درست است که صحابی‌ای همچون عبد الله بن مسعود را که پیامبر بر سرش دست کشید و فرمود: «تو نوجوانی دانش‌آموخته‌ای» (المعجم الصغیر ۱: ۳۱۰، حدیث ۵۱۳؛ مسند احمد ۱: ۴۶۲، حدیث ۴۴۱۲؛ طبقات ابن سعد ۳: ۱۵۱) از کسانی قرار دهیم که از عبد الله بن سبا اثر پذیرفتند.

این فتوای عایشه به چه معناست که می‌گوید: «غُتِلَ رَأْسُ بَنِي سَبَا بِرَأْسِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ» (آیا فتوا به قتل صحابی مسلمان و خلیفه‌ای چون عثمان، جایز است؟)

اگر تن دهیم به اینکه اینان از پیروان ابن سبا بودند و به سخن او فریب خوردند، درباره‌ی موضع شخص زیرکی همچون عمرو بن عاص، چه می‌توانیم بگوییم که مردم را علیه عثمان می‌شوراند؟! (انساب الأشراف ۶: ۱۹۲؛ الکامل فی التاریخ ۳: ۵۵؛ البدایة والنهایة ۷: ۱۷۰).

چگونه معقول است که عثمان در برابر یک شخص یهودی همچون عبد الله بن سبا، ساکت بماند در حالی که می‌بیند او مردم را بر ضد او می‌آشوباند؟ یا اینکه وی، ابوذر را به «رَبَذَهُ» تبعید کرد و عمار بن یاسر را چنان زد که باد فتق گرفت.

چه کنیم با کسانی که علیه عثمان مجبور شدند و در میانشان کسانی زیادی از بدری‌ها حضور داشتند؟!

به نامه‌ی آن دسته از اصحاب پیامبر که در مدینه بودند چه کنیم که به شهرها نوشتند: اگر می‌خواهید جهاد کنید، بشتابید؛ چرا که دین محمد را این خلیفه تباه ساخت! بیایید و آن را به پا دارید (الکامل فی التاریخ ۳: ۵۸).

در «تاریخ طبری ۳: ۴۰۰ - ۴۰۱» می‌خوانیم: اصحاب پیامبر به کسانی از آنها که در سرزمین‌های دیگر بودند، نوشتند: «... شما برای جهاد در راه خدا ی بزرگ [از خانه‌ها تان] بیرون شدید [و

بنابراین، بحث سندی - به تنهایی - در پژوهش‌های فقهی بسنده نیست؛ به ویژه در احادیثی که در زمانِ فتنهٔ بزرگ (یا آنچه بدان وابسته بود و ارتباط داشت) صادر شد مگر هنگامی که این روایات با همتایانشان مقایسه شوند و ظروف سیاسی حاکم در آن زمان، لحاظ گردند.

اگر خواننده، بر رویکرد منفی بعضی از این روایات، پی ببرد، در پیمودنِ این شیوه برای شناخت احکام شرعی و محاکمهٔ نصوص، با ما همراه می‌شود.

از خوانندگان گرامی می‌خواهم که پیش از خواندنِ همهٔ ابواب کتاب (و آگاهی بر رویکردها در آنها) دربارهٔ ما به داوری ننشینند و آرزومندیم از کسانی نباشند که با پژوهش‌های علمی همچون کتاب‌های طنز و داستان برخورد می‌کنند؛ چند صفحه از اول کتاب را می‌خوانند و به وسط آن می‌پرند و گاه چنان کتاب را به کنار می‌نهند که گویا به عمق کتاب دست یافته‌اند و نظراتِ نویسندهٔ آن را می‌دانند.

همچنین انتظار دارم رفیق نیمه راه نباشند و در هر چهار بُعد این پژوهش ما را همراهی کنند و رنج راه را همچون ما به جان بخرند و شتاب نورزند، سپس به آنچه می‌خواهند قضاوت کنند.

از عالمان بزرگ و دانشوران و اندیشمندان و همهٔ کسانی که در این سفر علمی با ما همدم‌اند، خواستارم که نظراتشان را برای ما هدیه کنند و ما را بر نقاط ضعف این

⇒ سطره [دین محمد را خواستارید. اشخاصی را که بر جای گذاشتید، دین محمد را فاسد ساختند و وانهادند! بیایید دین محمد را به پا دارید...]

به نظر نگارنده، می‌توان اختلافاتِ مسلمانان را به تصرفات عثمان و سیرتِ زشت او و نزدیک ساختنِ عشیره و قبیله‌اش را به خود (که به کینه‌وری صحابه بر او انجامید) و پروراندنِ اشخاص گمنامی همچون حُمران بن أبان (در جلد دوم این پژوهش، به تفصیل در این باره سخن خواهیم گفت)، نسبت داد، نه به نقش‌هایی که برای عبد الله بن سبا تراشیده‌اند (مهاجر غریبی که عشیره و قبیله‌ای در حجاز نداشت) زیرا چگونه ممکن است به این شخصِ ناآشنا اجازه دهند که با آرای خلیفهٔ مسلمانان مخالفت ورزد؟!

پژوهش بیاگاهانند.

ما با آمادگی کامل، حاضریم هر نقد سازنده‌ای را - که به ما برسد - بپذیریم به شرط آنکه حرفشان منطقی و علمی باشد (نه دشنام و ناسزا) و از واقع نگری بیرون نروند؛ چرا که نقد سازنده، روح دشمنی را از انسان دور می‌کند و گوینده را بر نقاط ضعف آگاه می‌سازد و خود بزرگ بینی را از او می‌زداید و با این رویکرد، ادله در دسترس مردم هست، آنان می‌توانند هر کدام را که خواهند بگیرند؛ درباره دانش پژوهان این جمله ورد زبان است که: آنان فرزندانِ دلیل‌اند، به هر کجا دلیل روی آورد، گرایش می‌یابند. مسئله وضو را ما از چهار بُعد واری کرده‌ایم:

۱. بُعد تاریخی

جنبه تاریخی، بحث‌های مقدماتی به شمار می‌آید که به منزله پیش درآمد این پژوهش است. در این بُعد، با واری تاریخی اختلاف مسلمانان در وضو، از عهد پیامبر تا پایان دوران عباسی اول (سال ۱۱۲هـ) زمان اختلاف و انگیزه‌های آن را مشخص ساخته‌ایم و به مسائل پشت پرده آن (و چیزهای نوپیدایی از سوی خلفا که با آن همراه شد) اشاره داریم.

۲. بُعد روایی

در این راستا، از سویی اختلاف نقل‌های بعضی از صحابه را آورده‌ایم و از دیگر سو، تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام و سخنان بعضی دیگر از صحابه را در ویژگی وضوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خاطر نشان ساخته‌ایم و این کار، بر اساس معیارهای رجال و درایه نزد هر دو طرف (شیعه و سنی) صورت گرفته است همراه با اشاره به بعضی اصول اختلاف و عواملی که در تصحیح این یا آن اثر، پیروی شد بدون آنکه به نقل صحابی و اهل بیت اذعان شود مگر هنگامی که سیره عمومی و مبانی فقهی و دیگر سخنان، با آن همسو باشد و این را ما «نسبة الخبر إليه» (نسبت خبر به او) نامیده‌ایم.

این بُعد، در دو قسمت می باشد:

قسم اول، مناقشه روایات جمهور اهل سنت (از نظر سند و دلالت و نسبت) است و آنچه را صحابه در وصف وضوی پیامبر ﷺ بیان داشته اند. اینان عبارت اند از: عثمان بن عفان، عبد الله بن عباس، عبد الله بن زید بن عاصم مازنی، عبد الله بن عمرو بن عاص، زینب بنت جحش، علی بن ابی طالب، عبد الله بن انس، عایشه.

قسم دوم، مناقشه روایات اهل بیت علیهم السلام در وصف وضوی پیامبر ﷺ به لحاظ شست و شوی و مسح (از نظر سند و دلالت و نسبت) است، و بیان ظروف و اسبابی که گاه آنان را به شستن پاها واهی داشت.

و در پایان، کوشیده ایم میان آنچه در کتاب های صحاح و سنن در وصف وضوی پیامبر آمده و آنچه در روایات اهل بیت است، سازگاری ایجاد کنیم و یکسانی این دو گونه نقل از پیامبر را - در حد توان - بنمایانیم و چگونگی وضوی آن حضرت را پیش مردم بیان داریم و عواملی را یادآور شویم که بعضی از صحابه را واداشت تا قاطعانه حکایت کنند که رسول خدا پاهایش را می شست، بی آنکه میان مقدمه و ذی المقدمه [شستن پا برای وضو و شستن به عنوان وضو] را تمر دهند.

تأکید می کنیم که جلد دوم این پژوهش، نکات مهمی را دربردارد و می توانیم آن را تلاش برجسته ای بشماریم که بر دامنه دانش پژوهشگران معلوماتی را می افزاید که پیش از این، بدان آگاه نبودند.

خدا را شاکریم از اینکه ما را از نعمت و فضل خویش بهره مند ساخت و توفیقمان داد و بر ما منت نهاد تا بتوانیم وجه صحیح وضوی پیامبر ﷺ را (پس از ۱۵ قرن از تاریخ اسلام) در کتاب های اهل سنت، به دست آوریم.

۳. بُعد قرآنی و لغوی

در این جهت، مهم ترین اسباب اختلاف فقها را بیان کرده ایم که همان اختلاف آنها

در قرائت‌های قرآنی است؛ چرا که مشرب‌های فقهی در این زمینه به اختلاف قرائت‌ها، مختلف می‌شود.

در آغاز این بحث، راز تأکید عثمان را بر قرائت مصحف خودش (یعنی مصحف زید بن ثابت) و پرهیز از دیگر قرائت‌ها، روشن ساخته‌ایم و اینکه چرا او می‌کوشید مسلمانان را بر همین یک قرائت وادارد با اینکه رسول خدا ﷺ به قرائت اُمّ عبْد (عبد الله بن مسعود) تأکید می‌کرد و مصحف‌های ابوبکر و عُمر و علی رضی الله عنهم و اَبی و ابو موسی اشعری و... وجود داشتند.

اینکه عثمان قرآن‌ها را سوزاند و ابن مسعود را تبعید کرد و بعدها قاریان بر حجاج بن یوسف شوریدند، نیازمند بحث و بررسی‌اند و ما این واکاوی‌ها را به منزله مقدمه برای جنبه قرآنی مسئله وضو، آورده‌ایم.

سپس به قرائت‌های سه گانه آیه وضو (جَزَّ، نَصَب، رَفَعَ) می‌پردازیم و بر استدلالی که برای شستن شده، مناقشه داریم و مطابق زنجیره زمانی وفات مفسران و علمای نحو، دلایل و شواهدی را بیان می‌کنیم، از زمان ابو أسود دُئلی تا عصر حاضر. این بُعد را ما در سه فصل و یک خاتمه، ارائه کرده‌ایم.

آرزو مندیم که احادیث «وَبَلِّ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» (وای بر پاشنه‌ها از آتش) و دیگر ادله مددکار آن و دلایلی را که از آنها در شستن پاها استفاده شده (از نظر سند و دلالت) به نقد کشیم و مقدار حجیت این احادیث را در الزام مکلف به شستن پاها، در این بُعد از بحث، نشان دهیم.

۴- بُعد فقهی و لغوی

هر چند این جنبه از بحث تا حدی در جواب سه گانه پیشین، واریسی شده است، لیکن می‌کوشیم آن را از زاویه دیگری توضیح دهیم و فرق میان شستن و مسح را روشن سازیم و حدّ صورت و آرنج‌ها و قوزک پاها را بیان داریم و این راز را بگشاییم که چرا

خدای متعال آن گونه که به «إلى الكعبين» (تا برآمدگی روی پاها) تصریح کرد، «إلى المرفقین» نفرمود یا چنان که «إلى المرافق» (تا آرنجها) گفت، «إلى الکعب» نیاورد.

همه اینها، همراه با ارائه اقوال و ادله فقهای مذاهب، در بیان حکم هریک از اعضای وضو می باشد. ما به مناقشه ادله مطرح در این زمینه می پردازیم و در نقل اقوال و عرضه آراء، موضع بی طرفانه را در پیش می گیریم و نظر خود را با شواهد و دلایل تقویت می کنیم.

بدین ترتیب، این مسئله فقهی را از همه جوانب می کاویم و با این کار، روش جدیدی را در پژوهش های فقه اختلافی کلامی، پیش رو می نهیم.

آرزو مندیم که این واریسی، پژوهشگران را مقبول افتد و رضایت خاطر آنان را به دست آورد و هسته و کانونی برای کارهای آینده شان در فروع دیگر فقهی باشد.

در همین جا - پیشاپیش - از همگان طلب بخشش دارم و از اینکه در بحث ها گاه تکرار را شاهدند، پوزش می خواهم. این تکرار، به جدید و تازه بودن طرح و خط مشی، باز می گردد و به لزوم واریسی تنگاتنگ ملازمات احکام شرعی با ادله آنها.

باری، به جهت اهمیت زیادی که وضو دارد، بررسی آن را در اولویت قرار دادم و بدان خاطر که نخستین باب از ابواب فقه به شمار می رود، بلکه دشوارترین مسائل اختلافی میان مسلمانان، در آن هست؛ چرا که همه مذاهب اسلامی بر شستن پاها متفق اند و تنها شیعه به وجوب مسح پا معتقد است و چنین چیزی را ما در فروع فقهی دیگر نمی یابیم؛ زیرا در دیگر جاها، دیدگاه فقهای امامیه، در میان مذاهب دیگر قائل دارد؛ گاه در مذهب حنفی و گاه در شافعی و گاه در مالکی و گاه در فقه حنبلی.

لیکن مسئله وضو، چنین نیست. همه بر خلاف مذهب اهل بیت (علیهم السلام) قائل اند و همین ما را واداشت که آن را در نوک پیکان واریسی همامان قرار دهیم. با خود می گفتم اگر در این بحث کامیاب شوم - به خواست خدا - در بحث های فراوان دیگر، توفیق یارم

خواهد بود.

از عالمان ارجمند و همه کسانی که با فقه و حدیث و تاریخ و لغت سر و کار دارند ، می خواهم که به این دکترین اهتمام ورزند و در قبول یا رد آنچه نوشته ایم ، عجله نکنند مگر بعد از مطالعه محورهای چهارگانه ای که در آن ارائه کرده ایم ؛ چرا که این بحث ها به هم مرتبط و در هم تنیده اند ، نمی توان به قرائت یک جنبه آن - بی شناخت رویکرد ما در جانب دیگر آن - بسنده کرد .

اکنون ، به بحث های مقدماتی این پژوهش می پردازیم .

www.ketab.ir